

آزمون حضوری
شماره دوازده



رشته انسانی
پایه دوازدهم

مرورنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز

این مرورنامه، ویژه مباحث جدید آزمون است. مرورنامه مباحثی که در آزمون‌های قبل به آن‌ها پرداخته شده، در پنل کاربری شما قابل دریافت است و در این فایل از تکرار آن پرهیز شده است.

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
زبان و ادبیات فارسی	علوم و فنون ادبی ۳ درس ۱۲: حسن تعلیل، حس آمیزی و اسلوب معادله صفحه ۱۱۱ تا ۱۲۲	۲	۳	سیاوش خوشدل	الهه آرانی



مرورنامه درس دوازدهم علوم و فنون (۳)

حسن تعلیل: در لغت به معنای دلیل و برهان نیکو آوردن؛ در اصطلاح ادبی، آوردن دلیل هنری (شاعرانه) و غیرواقعی برای امور به گونه‌ای اقناع‌کننده و خیال‌انگیز.

مثال

ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم که لاله می‌دمد از خون دیده‌ فرهاد (ماقظ)

دلیل رویش گل‌های لاله: اشک خونین فرهاد که صدها سال است در خاک آرامیده است.

اشک غمّاز من از سرخ برآمد چه عجب خجل از کرده‌ خود پرده‌دري نیست که نیست (ماقظ)

دلیل سرخی اشک من: شرمساری اشک من از این پرده‌ راز را دریده. پرده‌دري یا همان هتاکي، باعث شرمندگی است.

تا چشم تو ریخت خون عشاق زلف تو گرفت رنگ ماتم (ماقانی)

دلیل سیاه‌بودن زلف معشوق: عزاداری برای عاشقانی که چشم معشوق خونشان را می‌ریزد.

چون جامه‌ها به وقت مصیبت سیه کنند من موی از مصیبت پیری کنم سیاه (رودکی سمرقندی)

دلیل این‌که شاعر موی خود را رنگ می‌کند: به نشانه‌ ماتم پیری، مویم را سیاه‌پوش می‌کنم.

نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم همه بر سر زبان‌اند و تو در میان جانی (سعدی)

دلیل این‌که سعدی نام افرادی غیر از معشوق را می‌برد و خود معشوق را نه: آن‌ها فقط در حد ذکر نام و صرفاً یک لفظ بر سر زبان هستند. معشوق در میان جان است و نه به سر زبان.

- حس آمیزی -

آمیختن دو یا چند حس در کلام، چنان‌که ذهن را به کنج‌کاوی وادارد و با ایجاد موسیقی معنوی بر تأثیر و زیبایی سخن بیفزاید. به عبارت دیگر، نسبت‌دادن امور مربوط به یک حس به پدیده‌ای که مربوط به آن حس نیست.

مثال

حرف‌هایم مثل یک تگه چمن روشن بود (سهراب سپهری)

روشن‌بودن که با حس بینایی درک می‌شود، به حرف‌ها نسبت داده شده که با حس شنوایی درک می‌شوند. (بینایی + شنوایی)

به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های زّین بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را (مولوی)

شیرین‌بودن که با حس چشایی درک می‌شود، به ترانه‌ها نسبت داده شده که با حس شنوایی درک می‌شوند. (چشایی + شنوایی)

حس آمیزی، گاه آمیختگی حواس با امور ذهنی و انتزاعی است:

مثال

گرچه بیرون سرد و تیره بود همچون ترس قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم (مهدی اخوان ثالث)

سردی و تیرگی که با حس لامسه و بینایی درک می‌شود، به ترس نسبت داده‌شده که پدیده‌ای ذهنی است. (لامسه + بینایی + پدیده ذهنی)

در نقطه مقابل، نسبت‌دادن گرمی و روشنی به شرم نیز هم‌چنین است. (لامسه + بینایی + پدیده ذهنی)



– اسلوب معادله –

تشبیهی مبتنی بر تعادل دو مصراع
اسلوب معادله به عنوان یک آرایهٔ جداگانه تدریس می‌شود، ولی باید توجه داشته باشیم که این آرایه، شکلی از تشبیه است. تشبیهی با دو شرط؛ یکی این که مشبّه و مشبّه‌به، وضعیت و شرایطی باشند که در دو مصراع برابر هم بیان شده باشند. دوم این که میان این دو مصراع رابطهٔ دستوری و از جمله ادات تشبیه و حرف وابسته‌ساز وجود نداشته باشد.

مثال

مقدار یار هم نفس، چون من نداند هیچ کس ماهی که بر خشک اوفتد، قیمت بداند آب را (سعدی)

می‌توانید میان دو مصراع، «همان‌طور که» یا «چنان‌که» بیفزایید. وقتی بیت اسلوب معادله داشته باشد، معنا می‌دهد.

اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است اشک کباب موجب طغیان آتش است (هائپ تبریزی)

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد دیو چو بیرون رود، فرشته درآید (ماقظ)

(اضداد: مخالفان، دشمنان)

اما تشبیهی که در بیت زیر صورت گرفته مصداق اسلوب معادله نیست:

ز قید چرخ تو را عشق می‌کند آزاد که رستم آرد بیرون ز چاه بیزن را (هائپ تبریزی)

تنها تفاوت این بیت با ابیات پیشین در این است که حرف وابسته‌ساز «که» میان دو مصراع، رابطهٔ دستوری ایجاد کرده و تعادل و تساوی میان دو مصراع را به هم زده. فقط تشبیه داریم و اسلوب معادله نداریم.

در اسلوب معادله، معمولاً یکی از طرفین تشبیه (یکی از دو مصراع)، بیانگر پدیده‌ای محسوس و عینی است که برای تأیید و توضیح مفهومی ذهنی آمده است.

مثال

نه عشقت آخری دارد، نه سعدی را سخن پایان بمیرد تشنه مستقی و دریا هم‌چنان باقی

در مصراع نخست پایان‌ناپذیری عشق سعدی و سخنان عاشقانهٔ او بیان شده است (مفهوم ذهنی) و در مصراع دوم مثال و تشبیهی برای این پایان‌ناپذیری آمده است؛ این که فرد مبتلا به بیماری استسقا از تشنگی می‌میرد، ولی دریا پایان‌ناپذیر است (مفهوم محسوس و قابل مشاهده).